

## تضادها و تقابلهای هنری در قرآن کریم

□ حسن خرقانی<sup>۱</sup>

□ عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

### چکیده

یکی از جلوه‌های زیبایی در سبک بیانی قرآن که در عرصه‌های معرفتی آن نقش مهمی ایفا می‌کند، کاربرد تضادها و تقابلهای ادبی گسترده در آن است. نوشته حاضر در پی شناسایی این جنبه هنری قرآن و برخی نکات تفسیری و زیبایی‌شناختی آن است و در این راستا به بررسی تضاد، تضادنمایی و تقابل و نمونه‌ها و انواع موجود در هر کدام می‌پردازد. تضاد، برابر هم نهادن واژگانی است که به گونه‌ای معنایشان در مقابل یکدیگر قرار دارد. اما تقابل چینی فراتر از دو ضد و نیز فراتر از ضدیت دو معناست و برابر هم نهادن امور نظیر هم را نیز شامل است.

واژگان کلیدی: ادبیات قرآنی، طباق، تضاد، پارادوکس، مقابله.

### مقدمه

گرچه آیات قرآن کریم همساز و منسجم و به منزله یک کلام و مفاهیم و داده‌های

آن در موضوعات گوناگون، همسو، هماهنگ و مکمل یکدیگر است و هیچ گونه ناسازگاری و تعارض در آن وجود ندارد، سبک بیانی آن عرصه تضادها و تقابلهای زیبایی است که جلوه‌ای از اعجاز آن را به نمایش می‌گذارد. زمانی که در سخن، میان چیزهایی که به گونه‌ای تقابل دارد، جمع شود، نظیر: مرگ و زندگی، سپیدی و سیاهی، زشت و زیبا، نیک و بد، غم و شادی، دوست و دشمن و مانند آن، گرچه میان این امور، نوعی تضاد وجود دارد، اما تناسب و توازنی ایجاد می‌کند که بر زیبایی، لطافت و روشنگری سخن می‌افزاید؛ چرا که همراه هر معنا، ضد آن در ذهن تداعی می‌شود و کاربرد معانی مقابل هم، تمام جوانب مطلب را آشکار می‌سازد. در آنچه پیش روست بحث را در سه محور پی می‌گیریم:

## ۱. تضاد

### ۱-۱. اصطلاح‌شناسی تضاد

در بلاغت، به جمع میان دو معنای متضاد، «تضاد»، «طباق»، «تکافؤ» و نظیر آن می‌گویند (رک: مطلوب، ۲۰۰۰: ۳۶۷). طباق یا مطابقه در لغت به معنای برابر، موافق و مساوی بودن است و در اصل، از نهادن پا به جای دست در راه رفتن چهارپایان، گرفته شده است. در تنزیل آمده است: ﴿ألم تروا كيف خلق الله سبع سموات طباقاً﴾ (نوح/ ۱۵)؛ آیا ننگریسته‌اید که خداوند، چگونه هفت آسمان را بر فراز دیگری و منطبق با او خلق نموده است. با توجه به آنکه تضاد به نوعی تناسب می‌انجامد، میان معنای لغوی و اصطلاحی طباق، مناسبتی می‌توان یافت. اصطلاح طباق معروفتر است، اما تضاد دلالت بیشتری بر این فن دارد. تکافؤ نیز معنای تساوی و همانندی می‌دهد. این آرایه چنین است که در سخن، میان چیزهایی که به گونه‌ای دارای تقابل هستند، جمع شود؛ خواه، این تقابل، حقیقی باشد، یا اعتباری و خواه، یکی از اقسام تقابل در منطق یا شبیه آن باشد، تقابل در منطق چهار صورت دارد: تضاد، مانند جمع میان مرگ و زندگی، سردی و گرمی، روز و شب؛ تقابل سلب و ایجاب یا تقابل دو نقیض، مانند: رفتن و نرفتن، هست و نیست؛ تقابل عدم و ملکه، مانند کور

و بینا، دانا و نادان؛ تضایف مانند خالق و مخلوق، علت و معلول (مظفر، ۱۴۸۰: ۴۸ و ۴۹؛ ساحلی، ۱۹۹۶: ۳۰ و ۳۱).

## ۲-۱. گونه‌های تضاد

در باره تضاد یا همان طباق تقسیمات چندی صورت گرفته است که گونه‌های مختلف آن را بهتر می‌شناساند؛ از این رو این تقسیمات را با نمونه‌هایی قرآنی برای هر کدام یاد می‌کنیم:

### هم‌نوعی در واژگان تضاد

دو معنای متضاد ممکن است در قالب واژگانی بیان شوند که در اسم، فعل یا حرف بودن هم‌سنخ باشند یا از دو نوع متفاوت باشند. دو اسم مانند: ﴿و تحسبهم أيقاظاً و هم رقود﴾ (کهف/ ۱۸)، دو فعل مانند: ﴿هو یحیی و یمیت و إلیه ترجعون﴾ (یونس/ ۵۶)، دو حرف مانند: ﴿و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالعرف﴾ (بقره/ ۲۲۸)، در «ل» معنای سود و در «علی» معنای زیان نهفته است؛ از این رو مقابل هم‌اند. دو نوع مختلف مانند: ﴿و من یضلل الله فما له من هاد﴾ (غافر/ ۳۳)، «یضلل» فعل مضارع و «هاد» اسم فاعل است.

### مثبت یا منفی بودن واژگان تضاد

تضاد از جهت آنکه واژگان آن به شکل مثبت یا منفی باشد سه قسم است:

- ۱- هر دو واژه مثبت باشد که «طباق ایجاب» نام دارد؛ مانند: ﴿إنّ الحسنة یذهب السیئات﴾ (هود/ ۱۱۴)، ﴿یوم تبيضّ وجوه و تسودّ وجوه﴾ (آل عمران/ ۱۰۶).
- ۲- واژگان متضاد از یک ریشه باشند و تضادشان به جهت مثبت بودن یکی و منفی بودن دیگری یا امر بودن یکی و نهی بودن دیگری است. این نوع «طباق سلب» نام دارد. از نمونه‌های آن است: ﴿قل هل یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون﴾ (زمر/ ۹)، ﴿فلاتخشوا الناس و اخشون﴾ (مائده/ ۴۴)، ﴿و هو الذی أنشأ جنّات معروشات و غیر معروشات و النخل و الزرع مختلفاً أکله و الزیتون و الرمان متشابهاً و غیر متشابه﴾<sup>۱</sup>

۱. و اوست کسی که باغهایی یا داربست و بدون داربست و خرما بن و کشتزار با میوه‌های گوناگون آن و زیتون و انار، شیه به یکدیگر و غیر شیه پدید آورد.

(انعام / ۱۴۱).

۳- هر دو واژه منفی باشد که طبیعتاً از دو ریشهٔ مختلف خواهد بود؛ مثل: ﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ﴾<sup>۱</sup> (اعلیٰ / ۱۳). این نوع گونه‌ای «طباق سلب» است (ابن ابی‌الاصبح، ۱۴۱۶: ۱۱۴) و برای تفکیک میان نوع دوم و سوم بهتر است نوع دوم را «طباق سلب و ایجاب» بنامیم.

### تضاد حقیقی و مجازی

تضاد با توجه به حقیقت و مجاز بودن واژگان آن دو گونه است و هر دو گونه در قرآن پر کاربرد است:

۱. طباق حقیقی: الفاظ در معنای اصلی خود به کار رفته باشند؛ مانند: ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَأَبْكِي﴾ و ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أُمَاتٌ وَأَحْيَاءٌ﴾ و ﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجِينَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ﴾ (نجم / ۴۲-۴۵)، خنداندن و گریاندن، زنده کردن و میراندن، مذکر و مؤنث بودن همان مفهوم اصلی خودشان را دارند.

۲. طباق مجازی: واژگان متضاد با توجه به مناسبتی که میان معنای اصلی و معنای مجازی وجود دارد در غیر معنای حقیقی و لغوی خود به کار رفته باشند؛ مانند: ﴿أَوْ مَن كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾ (انعام / ۱۲۲)، در آیه «موت» از ضلالت و گمراهی، «حیات» از ایمان و هدایت، «نور» از بینش و حکمت و «ظلمت» از جهالت استعاره آمده است. برای تمایز میان این دو قسم، نوع اول را طباق و نوع دوم را تکافؤ (همسانی و برابری) نامیده‌اند (ابن ابی‌الاصبح، ۱۴۱۶: ۱۱۱).

### تضاد پنهان

گاه دو معنی به طور روشن در مقابل هم قرار می‌گیرند و تضادی صریح دارند و گاه یکی از دو معنی، در مقابل دیگری نیست، اما با معنای مقابل آن پیوندی نزدیک دارد. این قسم را طباق خفی یا ملحق به طباق گویند؛ مانند: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ

۱. آن‌گاه نه در آن می‌میرد و نه زندگانی می‌یابد.

معه أشدّاء على الكفّار رحماء بينهم ﴿ (فتح / ۲۹)، رحمت در مقابل شدت نیست، اما برخاسته از «لین» و نرمی است که در مقابل شدت قرار دارد.

﴿و من رحمته جعل لكم الليل و النهار لتسكنوا فيه و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون﴾ (قصاص / ۷۳)، جستجوی فضل الهی در مقابل سکون و آرامش نیست، اما لازمه‌اش حرکت و تکاپوست که ضد سکون است.

گونه‌ای از تضاد، طباق معنوی نام دارد و چنین است که شیئی در مقابل چیزی قرار گیرد که در معنا ضد اوست نه در لفظ؛ مانند: ﴿إن أنتم إلاّ تکذّبون﴾ قالوا ربّنا یعلم إنّنا لصادقون﴾ (یس / ۱۵-۱۶)، معنای «ربّنا یعلم إنّنا لصادقون» آن است که «إننا لصادقون» و این ضد، نسبت کذبی است که تکذیب کنندگان به آن پیامبران دادند (رک: ابن ابی‌الاصبع، ۱۴۱۶: ۱۱۵؛ مطلوب، ۲۰۰۰: ۲۶۹ و ۳۷۰). این قسم نیز یک تضاد پنهان است.

### ۳-۱. نمونه‌های قرآنی تضاد

کاربرد واژگان متضاد در قرآن کریم، بسیار پر دامنه است. قرآن کریم، اسلوب طباق را فراوان و بدون تکلف به کار می‌برد. زمانی که این کتاب آسمانی از حقایقی همچون: ایمان و کفر، طاعت و معصیت، حسنه و سیئه، نور و ظلمت، نفع و ضرر، رشد و گمراهی، بهشت و دوزخ، حیات و موت و مانند آن سخن می‌گوید، به طور طبیعی، آرایه طباق، رخ می‌نماید و در پس پرده این مفاهیم متضاد، عرصه‌های معرفتی قرآن بیان می‌شود. در آنچه پیش روست، نمونه‌های زیبایی از کاربرد واژگان متضاد در قرآن بیان می‌شود:

﴿و ما یستوی الأعمی و البصیر﴾ و لا الظلمات و لا النور ﴿ و لا الظلّ و لا الحرور ﴿  
و ما یستوی الأحياء و لا الأموات إن الله یسمع من یشاء و ما أنت بسمع من فی القبور ﴿  
(فاطر / ۱۹-۲۲).

در این آیات، به گونه‌ای زیبا و هماهنگ، ده امر، دو به دو با یکدیگر سنجیده شده‌اند و در برابر هم قرار گرفته‌اند: «الأعمی» در برابر «البصیر»، «الظلمات» در برابر «النور»، «الظل» در برابر «الحرور»، «الأحياء» در برابر «الأموات» و «إن الله یسمع» در

برابر و «ما أنت بمسمع».

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِّزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلِّلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿آل عمران/ ۲۶ و ۲۷﴾.

این آیات، ندای خاشعانه انسان را برابر پروردگارش به تصویر می کشد که گردونه سلطنت بخشی و سلطنت ستانی و عزت و ذلت و خلاصه، همه چیز به دست اوست؛ گردش شب و روز نیز در اختیار اوست و اوست که می میراند و زنده می کند و انسانها را از مواهب خویش، بهره مند می سازد. در این آیه، هشت عبارت دارای مفاهیم متضاد وجود دارد که دو به دو به صورت هماهنگ در کنار یکدیگر چیده شده اند: «تؤتی الملك» در برابر «تنزع الملك»، «تعز من تشاء» در برابر «تذل من تشاء»، «تولج الليل في النهار» در برابر «تولج النهار في الليل» و «تخرج الحي من الميت» در برابر «تخرج الميت من الحي».

در آیات دیگری که یاد می شود به خوبی می توان زیبایی برخاسته از کاربرد واژگانی را که دو به دو در تضاد و برابری با هم هستند و به صورتی نظام مند در برابر یکدیگر چیده شده اند، مشاهده کرد:

«تسرون» در برابر «تعلنون»، «لا يخلقون شيئاً» در برابر «و هم يخلقون»، «أموات» در برابر «أحياء»: ﴿و الله يعلم ما تسرون و ما تعلنون﴾ و الذين يدعون من دون الله لا يخلقون شيئاً و هم يخلقون ﴿أموات غير أحياء و ما يشعرون أيان يعيشون﴾ (نحل/ ۱۹-۲۱).

«يلج» در برابر «يخرج» و «ينزل» در برابر «يعرج»: ﴿يعلم ما يلج في الأرض و ما يخرج منها و ما ينزل من السماء و ما يعرج فيها﴾ (حدید/ ۴۵).

«الليل» و «النهار»، «سراً» و «علانية» در: ﴿الذين ينفقون أموالهم بالليل و النهار سراً و علانية فلهم أجرهم عند ربهم﴾ (بقره/ ۲۷۴).

«يخشون» و «لا يخشون» در: ﴿الذين يبلغون رسالات الله و يخشونه و لا يخشون أحداً إلا الله و كفى بالله حسيباً﴾ (احزاب/ ۳۹).

«الخیث» و «الطیب» در: ﴿قل لا یتوی الخیث و الطیب...﴾ (مائده / ۱۰۰).  
 «رضوان» و «سخط» در: ﴿أفمن أتبع رضوان الله کمن بآء بسخط من الله...﴾ (آل عمران / ۱۶۲).

«أهلکنا» و «أنجینا» در: ﴿ثم صدقناهم الوعد فأنجیناهم و من نشاء و أهلکنا المسرفین﴾ (انبیاء / ۹).

«السماء» و «الأرض»، «طوعاً» و «کرهاً» در: ﴿ثم استوی إلى السماء و هی دخان فقل لها و للأرض اتتیا طوعاً أو کرهاً...﴾ (فصلت / ۱۱).

«عسرة» و «میسرة» در: ﴿و إن کان ذو عسرة فنظرة إلى میسرة﴾ (بقره / ۲۸۰).  
 «السموات» و «الأرض»، «ظاهرة» و «باطنة» در: ﴿ألم تروا أن الله سخر لكم ما فی السموات و ما فی الأرض و أسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة﴾ (لقمان / ۲۰).  
 «قصصنا» و «لم نقصص» در: ﴿و رسلاً قد قصصناهم علیک من قبل و رسلاً لم نقصصهم علیک﴾ (نساء / ۱۶۴).

## ۲. تضادنمایی

گاه در سخن، دو واژه ناساز که از نظر منطقی، جمع میانشان ممکن نباشد، به کار می‌رود و ترکیبی تضادنما ایجاد می‌کند که «متناقض‌نما» یا «پارادوکس» نام دارد. گویای خموش، فریاد بی‌صدا، پیر جوان، درد بی‌دردی و برگ بی‌برگی، شور شیرین ترکیباتی از این دست است. از جمله تعریفهای ارائه‌شده درباره تضادنما و تصویری که به نمایش می‌گذارد آن است که «منظور از تصویر پارادوکسی تصویری است که دو روی ترکیب آن به لحاظ مفهوم یکدیگر را نقض می‌کند؛ مثل سلطنت فقر» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴: ۵۴).<sup>۱</sup>

در این آرایه، سخن به گونه‌ای آورده می‌شود که این گمان را در انسان برمی‌انگیزد که دو واژه با هم ناسازند، در حالی که با نگاهی دیگر، سازگاری آن دو روشن می‌شود و در واقع تناقضی وجود ندارد؛ از این رو، این قسم به «ایهام تضاد»

۱. برای دیدگاههای گوناگون درباره صنعت پارادوکس و بررستی و نقد آنها، رک: دیانتی، ۱۳۸۱: ۱۳-۱.

موسوم بوده است. به مثل، در آیه ﴿کُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مِنْ تَوَلَّاهَ فَأَنَّهُ يَضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ (حج/۴) مقصود از «یهدی»، راه بردن به سوی آتش است و با «یضل» همساز است، نه ناساز، اما این دو واژه در اصل متضاد هم هستند و در اینجا کاربرد این تعبیر در برابر «یضل» تضادنمایی دارد.

زیبایی این نوع، در آن است که ترکیب سخن به گونه‌ای است که تناقض، امری پذیرفتنی جلوه می‌کند و ناسازی منطقی آن، نمی‌تواند از قدرت اقناع ذهنی و زیبایی آن بکاهد. ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۷۹) در آیه، میان مرگ و زندگی جمع شده است و می‌توان آن را از این نوع شمرد. قصاص نوعی قتل است و با حیات ناساز است، اما آیه می‌فرماید: «برای شما در همین کشتن زندگی است».

﴿مَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا﴾ (نوح/۲۵) آب و آتش ضد هم هستند، بنابراین، میان غرق شدن و سوختن که از لوازم آن دو است، نوعی تقابل پنهان وجود دارد.

﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ \* وَكَذَّبَ بِالْحَسَنَىٰ \* فَسَنِيْرَهُ لِّلْعَسَىٰ﴾ (لیل/۸۵) ترکیب «سنیْره للعسی» به معنای او را برای دشواری آسان می‌سازیم؛ ترکیبی تضادناست. ﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحْيَىٰ﴾ (اعلیٰ/۱۳) آیه کریمه درباره انسانهای بدفرجام و تیره‌روزی که در آتش بزرگ دوزخ درمی‌آیند چنین تعبیر می‌کند که نه می‌میرند و نه زنده می‌شوند. این تعبیر پارادوکسی است که تضادنا اما ترسیم‌کننده یک حالت واقعی است و مقصود از «نمردن و زنده نشدن در آتش» آن است که تا ابد کسی از آن نجات نمی‌یابد، زیرا نجات به یکی از دو راه است: یا شخص معذب بمیرد و هستی‌اش فانی شود و یا زندگی بی‌آلامی بیابد و بدبختی‌اش به سعادت و عذابش به راحتی مبدل شود. پس معنی «لایموت» آن است که احساس او از میان نمی‌رود و منظور از «لایحیی» حیاتی به دور از رنج و عذاب و سعادت‌مندانه است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۳/۲۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۱: ۳۰/۲۴۳-۲۵۴).

شاید بتوان مصداقی از آیات متناقض‌نما را آیاتی شمرد که در آن صفات متضادی به خداوند متعال اسناد داده شده است. به عنوان نمونه: ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَ



أبكى\* و أنه هو أمات و أحياء\* و أنه خلق الزوجين الذكر و الأنثى ﴿نجم/ ۴۳-۴۵﴾ در اینجا به اعتبار اسناد دو صفت متضاد به يك فاعل، تناقض نمایی وجود دارد، اما در مقام قابل، چون تعدد افراد و حالات وجود دارد، پارادوکسی در بین نیست.

﴿هو الأول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بكل شيء علیم﴾ ﴿حدید/ ۳﴾ آیه کریمه در عین حقیقت بودن پارادوکس، زیبایی دارد و خداوند متعال در آن واحد به اول و آخر و ظاهر و باطن بودن که صفاتی متضاد هستند توصیف شده است.

﴿و تحسبهم أيقاظاً و هم رقود﴾ ﴿كهف/ ۱۸﴾ آیه بیانگر حالتی شگفت از اصحاب كهف است که در عین خفته بودن بیدار نما بودند و گویا چشمانشان باز بود و دیگران آنان را بیدار می پنداشتند.

﴿وعد الله لا يخلف الله وعده و لكن أكثر الناس لا يعلمون﴾ يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون ﴿روم/ ۶ و ۷﴾ آیه کریمه مصداقی از تضاد «سلب و ایجاب» است و دارای ایهام جمع بین دو ضد است. نخست علم و آگاهی مردمان نفی شد و سپس اثبات شد. البته آنچه نفی شد علم به حقانیت وعده های الهی است و آنچه اثبات شد علمی است که به ظاهر دنیا دارند و گویا این دو با هم در تضادند و ظاهربینی آنها را از درک واقعیات باز داشته است و باطن جهان و سیرش به سوی سرای آخرت و محقق شدن وعده های الهی را ادراک نمی کنند. «يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا» بدل اشتمال از «لا يعلمون» است و نکته ظریفی که در این ابدال وجود دارد آن است که چنین علمی به ظاهر دنیا با جهل یکی است (ابن عاشور، ۱۴۲۱: ۱۴/۲۱).

﴿فلم تقتلوهم و لكن الله قتلهم و ما رميت إذ رميت و لكن الله رمي و ليلى المؤمنین منه بلاء حسناً إن الله سمیع علیم﴾ ﴿انفال/ ۱۷﴾ ظاهر آیه، جمع میان دو حالت متضاد است و سخن، چیزی را اثبات می کند که نفی کرده است. وجه جمع آن است که چون خداوند بر تیراندازی توانا ساخته و امکانات در اختیار قرار داده است و او به این کار فرمان داده است پس صحیح است که کار در عین آنکه به دست انسان انجام می گیرد از او نفی و به خداوند نسبت داده شود.

در سوگندهای منفی نیز اسلوب تضاد میان ظاهر و باطن آن حاکم است؛ در ظاهر نفی سوگند می شود اما در واقع خود گونه ای سوگند است و درجه بالایی از

تأکید را داراست (جمعه، ۲۰۰۵: ۱۵۸)؛ مانند: ﴿لَا أَقْسَمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ و لا أقسم بالنفس اللوامة ﴿(قیامت/ ۱ و ۲) در سوره بلد نیز این قسم خوردن و نخوردن کنار هم جمع شده است و گرچه با تفاوت آنچه به آن سوگند یاد می‌شود و آنچه به آن سوگند یاد نمی‌شود تناقضی در کار نیست، از زیبایی این تضادنمایی برخوردار است: ﴿لَا أَقْسَمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ و أنت حلّ بهذا البلد ﴿ و والد و ما ولد ﴿ لقد خلقنا الإنسان في كبد ﴿ (بلد/ ۱-۴).

﴿فإن مع العسر يسراً﴾ إن مع العسر يسراً ﴿ (اشراج/ ۵ و ۶) در اینجا نیز بیان پارادوکسی دیده می‌شود. با اندکی تأمل در می‌یابیم، تعبیر «إن بعد العسر يسراً» نیامده بلکه معیت و همراهی مطرح است؛ یعنی با سختی و در سختی آسانی است. «مع» دلالت بر همراهی و مصاحبت می‌کند و این دلالت را دارد که هیچ‌گاه نمی‌شود آسانی در پی سختی در نیاید. بنا بر نظری دیگر، کلمه «مع» در اینجا در غیر معنای حقیقی خود به کار رفته است؛ زیرا عسر و یسر نقیض هم‌اند پس همراهی آن دو محال است؛ بنابراین، مشخص می‌شود که معیت در اینجا به مفهوم نزدیکی آسانی پس از رسیدن سختی است. با این توضیح، توهم تعارض میان این آیه با «سيجعل الله بعد عسر يسراً» (طلاق/ ۷) برطرف می‌شود (ابن عاشور، ۱۴۲۱: ۳۰/۳۶۵ و ۳۶۶).

گاه استعاره تهکمه که برای تمسخر آورده می‌شود دارای معنای پارادوکسی است؛ چنانکه در آیه ﴿بشر المنافقين بأن لهم عذاباً أليماً﴾ (نساء/ ۱۳۸) و ﴿ذوق إنك أنت العزيز الكريم﴾ (دخان/ ۴۹) مشهود است. بشارت در خبر خوشحال کننده است.

ترکیبهای دوگانه‌ای وجود دارد که نشانگر یک معناست و چون این معنا پدیده‌ای است که خصوصیات هر دو را دارد؛ قرآن کریم از هر دو نام برای بیان آن استفاده کرده است. این نوع را که گونه‌ای تضادنمایی است، «دوگانه‌نمایی» می‌نامیم. از نمونه‌های آن است (ر.ک: ابن قتیبه، ۱۴۲۳: ۵۵) ﴿و يطاف عليهم بآنية من فضة و أكواب كانت قواریراً﴾ قواریر من فضة قدرها تقدیراً ﴿ (انسان/ ۱۵ و ۱۶) خداوند متعال برای به تصویر کشیدن ظروف بهشتی که جنسی متفاوت با آنچه در دنیا است دارد، ترکیب آبگینه نقره‌ای را به کار برده است تا بفهماند که آن جامها درخشندگی نقره و شفافیت شیشه را دارد.

همین گونه درباره حور چنین توصیفی آمده است که ﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ (رحمن / ۵۸)؛ یعنی شفافیت نقره و درخشندگی مروارید را دارند.  
 ﴿قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ﴾ لَنرسل علیهم حجارة من طین ﴿(ذاریات / ۳۲ و ۳۳)  
 تعبیر سنگی از گل، نشانه سختی و در عین حال از جنس خاک بودن چیزی است که فرود آمد.

### ۳. تقابل

#### ۳-۱. اصطلاح‌شناسی تقابل

اگر دو یا چند معنا یاد شود و سپس آنچه به گونه موافقت یا مخالفت در برابر آنها قرار دارد، به ترتیب آورده شود، مقابله نام دارد (ر.ک: مطلوب، ۲۰۰۰: ۶۳۶).  
 مقابله در لغت دو چیز را رویه‌روی هم قرار دادن است. قرآن کریم در توصیف بهشتیان می‌فرماید: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلٰی سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾ (حجرا / ۴۷). برخی از مقابله با عنوان تقابل یاد کرده و آن را چنین دانسته‌اند که تقابل رابطه برابری، در عرض هم بودن و همشکلی میان چینشهای ساختاری متوازی از نظر شکل و مضمون است (جمعه، ۲۰۰۵: ۷۷).

در مقابله، ممکن است دو، سه، چهار یا پنج معنا و حتی بیشتر از آن، در برابر هم قرار گیرد و به گفته شیخ صفی‌الدین حلّی، هر چه تعداد بیشتر باشد، بلیغ‌تر است. برخی، مقابله را داخل در طباق و بیشتر، آن را نوعی مستقل دانسته‌اند. بسیاری از بلاغت‌دانان مثل: ابن ابی‌الاصبع، حموی و مدنی، دو فرق میان مقابله و طباق نهاده‌اند:

۱. طباق با دو ضد و مقابله دست کم با چهار ضد و بیش از آن تشکیل می‌شود.
۲. طباق، فقط میان اضداد است، اما مقابله، میان اضداد و غیر آن صورت می‌پذیرد (ر.ک: مطلوب، ۲۰۰۰: ۶۳۷؛ ابن ابی‌الاصبع، ۱۴۱۶: ۱۷۹؛ حموی، ۱۴۲۶: ۱۳۷/۱؛ خوبی، بی‌تا: ۱۲۱/۱ و ۱۲۲).

#### ۳-۲. گونه‌های تقابل

بدرالدین زرکشی در البرهان درباره مقابله بحث نسبتاً مفصلی دارد (زرکشی، بی‌تا:

۴۵۸/۳-۴۶۶). وی پس از بیان حقیقت مقابله و تفاوتش با طباق، سه نوع برای آن نقل می‌کند:

۱. نظیری: برابر هم قرار گرفتن دو نظیر است و در بحث مراعات نظیر مطرح می‌شود؛ مانند: ﴿الله لا إله إلا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة و لا نوم﴾ (بقره/ ۲۵۵) سنة (غنون) و نوم هر دو از باب خواب هستند.

۲. نقیضی: مثل خواب و بیدار که مقابل هم هستند: ﴿و تحسبهم أيقاظا و هم رقود﴾ (کهف/ ۱۸).

۳. خلافی: مانند: ﴿و أنا لاندري أشرّ أريد بمن في الأرض أم أراد بهم ربهم رشداً﴾ (جن/ ۱۰) شرّ در برابر رشد قرار گرفته است و این دو خلاف هم‌اند، نه ضدّ هم. ضدّ شر خیر و ضدّ رشد غی (گمراهی) است، پس کلام به طور ضمنی بر این دو نیز دلالت دارد.

زرکشی دسته‌بندیهای دیگری نیز درباره مقابله نقل می‌کند و تقابل معانی را باب عظیمی می‌داند که نیاز به تأمل بیشتری دارد و در موارد بسیاری در رابطه با فواصل آیات مصداق پیدا می‌کند (همان: ۴۶۲). از جمله مثالهای قابل توجهی که او در طی تقسیماتش ذکر می‌کند، بدین قرار است:

﴿فلا صدق و لا صلی﴾ و لکن کذب و تولی﴾ (قیامت/ ۳۱ و ۳۲) «صدق» در برابر «کذب» و «صلی» (اقبال کرد و روی آورد) در برابر «تولی» (پشت کرد) قرار گرفته است.

﴿الشیطان يعدکم الفقر و یامرکم بالفحشاء و الله يعدکم مغفرة منه و فضلاً و الله واسع علیم﴾ (بقره/ ۲۶۸) خداوند در برابر وعده شیطان به فقر و امر به فحشاء، مغفرت و آمرزش وعده می‌دهد که در برابر وسوسه شیطان به زشتی قرار می‌گیرد و وعده به فضل و گشایش می‌دهد که در برابر وعده شیطان به فقر و تهی‌دستی است.

﴿إنّ لك ألا تجوع فیها و لاتعری﴾ و أنّك لاتظماً فیها و لاتضحی﴾ (طه/ ۱۱۸ و ۱۱۹) در اینجا گرسنگی، در برابر عریان بودن و تشنگی در سوزش آفتاب قرار گرفته است. شاید به ظاهر خیال شود که گرسنگی در مقابل تشنگی و عریان بودن در برابر آفتاب‌زدگی باید باشد، پس از دقت روشن می‌شود که سخن قرآن در بالاترین

مراتب فصاحت است؛ زیرا گرسنگی، پوشش نداشتن باطن و عریان بودن، پوشش نداشتن ظاهر است.

حسین جمعه در کتاب «التقابل الجمالی فی النصّ القرآنی» کار زرکشی را منحصر به فرد و ملاحظات دقیق او را در تحلیل مقابله‌های دو گانه ناساز، ارزشمند می‌داند که در این کار بر زبان‌شناسان غربی و ادیبان معاصر عرب پیشی گرفته است (۲۰۰۵: ۲۷). زرکشی در مفهوم مقابله، توسعه قائل می‌شود و آن را شامل نظایر می‌سازد. بنابراین، تقابل رابطه برابری، در عرض هم بودن و هم‌شکلی میان چینه‌های ساختاری متوازی از نظر شکل و مضمون است.

حسین جمعه تأکید می‌کند که تقابل زیبایی‌شناختی در نص قرآنی، ساختی برابر هم و زبانی بلاغی در بافت سخن است که ساختاری ادبی، هنری و زیبایی‌شناختی را مجسم می‌کند که بر رابطه برابری، تناسب، موازی بودن و هم‌آوایی در دو یا بیش از دو جمله تکیه دارد و به دو گونه هم‌ساز و ناساز است تا نقش خویش را در هر مکان و زمانی برای بهره‌مند ساختن مخاطب ایفا کند (همان: ۹۰).

وی با استفاده از مباحث زرکشی و ناقدان و بلاغت‌دانان، تقابل زیبایی‌شناختی را در چهار محور پی می‌گیرد (همان: ۱۴۴).

### نظیر هم بودن چینه‌های ساختاری مقابل هم

این شکل شامل مراعات نظیر یا مقابله دو نظیر، تناسب، توازن و مانند آن خواهد بود (همان: ۱۲۸). مانند: ﴿قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾ (بقره/ ۳۰) فرشتگان در پاسخ خدا نسبت به خلقت انسان چنین اظهار نظر کردند که او در زمین افساد و خون‌ریزی می‌کند و در مقابل گفتند ما تو را تسبیح و تقدیس خواهیم کرد. در برابر افساد، حمد و تسبیح قرار گرفت و در برابر سفک دماء، تقدیس. تزیه و ستایش نفی فساد می‌کند و قداست قائل شدن، نفی خون‌ریزی. تسبیح روش اصلاح است و تقدیس روش حفظ خونها. این نمونه‌ای از زیبایی‌های تقابل در قرآن است که از والایی تعبیر و دلالت برخوردار است (همان: ۱۴۵؛ زرکشی، بی‌تا: ۴۵۹/۳ و ۴۶۰) از دیگر نمونه‌های این قسم، آیات آغازین سوره شمس است که

از نوع موازنه و قائم بر صحت تقسیم و حسن نسق است.

### ضد هم بودن چینشهای ساختاری مقابل هم

این نوع تقابل در تصویرهایی که از نعمتها و عذابهاست بسیار به چشم می‌خورد؛ از جمله در سوره غاشیه عذابهای حسی و نعمتهای مادی کنار هم قرار گرفته‌اند: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾ و جوه يومئذ خاشعة ﴿عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ﴾ تصلى ناراً حامية ﴿تَسْقَى مِنْ عَيْنِ آنِيَةٍ...﴾ (غاشیه / ۱-۵) در اینجا میان فضای عذاب و فضای نعمت در تمامی جزئیات تقابل وجود دارد (جمعه، ۲۰۰۵: ۱۶۲).

تضاد تقابلی در نص قرآنی، صرف یک شکل بلاغی نیست بلکه ساختاری زیبایی‌شناختی است که با دیگر ابزارهای متن در راستای تحقق اهداف والای آن در تعامل است (همان: ۱۶۳).<sup>۱</sup>

تضاد تقابلی در نص قرآنی، حس زیبایی‌شناختی انسان را برمی‌انگیزد و او را به تفکر درباره نقشا و اسرار آن وا می‌دارد. در حکایت آدم و ابلیس که ابلیس به خداوند خطاب می‌کند و می‌گوید: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (ص / ۷۶؛ اعراف / ۱۲)، آتش معادل موضوعی ابلیس و خاک معادل انسان است. در این آیه، دو ماده در برابر هم قرار گرفته‌اند و ابلیس برتری ماده‌ای را که از آن آفریده شده بود و قابلیت حرکت و نفوذ آن را در مقایسه با ماده انسان که در مکان خود محدود است و باعث محدودیت دید انسان می‌شود، دریافته بود، اما ارزش روحی را که خداوند در او دمیده بود ندید و نیز امتیازاتی را که خاک دارد دریافته بود (جمعه، ۲۰۰۵: ۱۶۷ و ۱۶۸).

### هم‌شکلی چینشهای ساختاری مقابل هم

این نوع، شامل اسلوبهایی مانند: مشاکله، ارداف (عدول از یک لفظ و آوردن هم‌ردیف آن) و تجنیس می‌شود که به واژگان و شیوه تعبیر از آن مربوط است و نقش زیبایی‌شناختی خود را در پاسخ‌گویی به نیازهای روح و عقل ایفا می‌کند.

۱. برای نمونه ر.ک: آل عمران / ۱۰۳ و ۱۰۴.

از نمونه‌های این قسم، داستان فرزندان آدم است (ر.ک: مائده/ ۲۷ و ۲۸). تقابل در آیه کریمه، در اوج ابداع و اعجازی زیبا قرار دارد. پرسش این است که چرا ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ در پاسخ ﴿لَأَقْتُلَنَّكَ﴾ قرار گرفت؟ چنین می‌توان پاسخ داد که تهدید به قتل هابیل از سوی برادرش قابیل، به سبب حسادت بود که قربانی‌اش پذیرفته شده بود و هابیل در پاسخ، دلیل پذیرفته نشدن قربانی قابیل را بیرون آمدن او از لباس تقوا ذکر کرد. در پاسخ ﴿لئن بسطت إلى يدك لتقتلني﴾، ﴿ما أنا بياسط يدي إليك لأقتلك﴾ قرار گرفت که جمله اسمیه و نشان‌دهنده دوام و استمرار است و بیانگر آن است که هابیل هیچ‌گاه دست به چنین اقدامی نخواهد زد و حالت روحی پرهیز از قتل برادر پیوسته در او وجود دارد (جمعه، ۲۰۰۵: ۱۸۷ و ۱۸۸).

در آیه کریمه ﴿... لیجزی الذین أسأؤا بما عملوا ویجزی الذین أحسنوا بالحسنى﴾ (نجم/ ۳۱) در برابر «أحسنوا»، «الحسنى» قرار گرفت اما در برابر «أسأؤوا»، «سو آی» نیامد بلکه «بما عملوا» قرار گرفت و این به دلیل ادب در برابر پروردگار و پرهیز از نسبت دادن بدی به اوست.

### آهنگین بودن چینشهای ساختاری مقابل هم

مطالعه زیبایی‌شناختی ساختهای تقابلی که از چیدمان بافتهای متوازن، متناسب و هم‌نظیر، متضاد و یا هم‌شکل تشکیل شده است، مفاهیم نهفته دلالتی بزرگ و داده‌های هنری احساس‌برانگیزی را تقدیم می‌کند. انسجام آوایی و موسیقایی تجلی‌یافته در سبک بیانی قرآن به ویژه آنجا که برخاسته از اسلوب تقابل باشد از زیبایی منحصر به فرد و بی‌نظیری برخوردار است که در شعر، نثر و حتی در خود هنر موسیقی نیز نظیر آن را نمی‌توان سراغ گرفت. این بدین معناست که نظم آهنگ قرآنی ویژگیهای متمایزی در لفظ، ترکیب، فاصله و نقشی که به دوش می‌کشد دارد (جمعه، ۲۰۰۵: ۲۱۵). در اینجا دو نمونه یاد می‌کنیم:

﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ﴾ فروح و ریحان و جنة نعیم\* و أمّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ  
الیمین\* فسلام لك من أصحاب الیمین\* و أمّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمَكْذِبِينَ الضَّالِّينَ\* فنزل من  
حمیم\* و تصلیة جحیم\* (واقعه/ ۸۸-۹۴) موسیقی داخلی این آیات کریمه برخاسته از

شیوه تقابلی، اولاً میان شرط و جزا و ثانیاً میان ردیف قرار گرفتن بافتهای سخن است که مؤمنان و راهیابی آنان به بهشت و کافران و به آتش در آمدنشان را به تصویر می کشد. در هر دو صورت چنین می یابیم که موسیقی آن زنگ شدید و قوی و به هم پیوسته دارد.

در هر نص ادبی، چگونگی بافت متن بر حالت روحی سراینده آن دلالت دارد و از درون نویسنده الهام می گیرد، اما تفاوت قرآن آن است که گوینده آن خداست، از این رو به جای گوینده متوجه حالات شخصیتها و مخاطبان است (جمعه، ۲۰۰۵: ۲۰۳).

﴿فَإِذَا صَدَقُوا وَ لَا صَلَّىٰ \* وَ لَكِن كَذَّبُوا \* وَ تَوَلَّوْا \* ثُمَّ ذَهَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَمْتَطُونَ \* أُولَٰئِكَ فَاوَلُوا \* ثُمَّ أُولَٰئِكَ فَأُولَٰئِكَ \* أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُدًى \* أَلَمْ يَكُنْ نَظْفَقًا مِنْ مَتْنٍ يَمْنَىٰ \* ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ \* فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَىٰ \* أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ﴾ (قیامت / ۲۱-۳۰) با وجود تقابل طباقی حاکم بر متن، روانی و انسجام زیبایی بر آن حاکم است و ساخت آهنگین آن برخاسته از آوای تکرار و همخوانی حروف است (جمعه، ۲۰۰۵: ۲۱۱ و ۲۱۲).

### ۳-۳. نمونه های قرآنی مقابله

در آنچه گذشت نمونه هایی از مقابله یاد شد و در پی نیز نمونه های دیگری عرضه می شود، اما کاربرد تضاد و طباق بسیار گسترده تر از نمونه های یادشده در این مقاله است:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره / ۲۵۶) رشد در برابر غی، کفر در برابر ایمان و طاغوت در برابر الله قرار گرفته است.

﴿وَ الْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُشْكِرُونَ﴾ (اعراف / ۵۸) سرزمین پاک و روئیدن گیاه در آن در برابر سرزمین ناپاک و رویش اندک گیاه در آن قرار دارد.<sup>۱</sup>

۱. برای نمونه های بیشتر، ک: بقره / ۲۱۶؛ بقره / ۲۴۹؛ بقره / ۲؛ انعام / ۱۷؛ اعراف / ۱۵۷؛ توبه / ۸۲؛ نحل / ۹۰؛ اسراء / ۸۰؛ شعراء / ۹۰ و ۹۱؛ نازعات / ۳۷-۴۱؛ عبس / ۳۸-۴۲؛ مطففین / ۲ و ۳؛ لیل / ۵-۱۰؛ یس / ۶ و ۷.



### ۴-۳. قرینه‌سازی در تقابل

﴿إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَ لَا يَرْضَىٰ لِعِبَادَةِ الْكُفْرِ﴾ (زمر/۷) «إِن تَشْكُرُوا» در برابر «إِن تَكْفُرُوا» قرار گرفت و «يرضه لكم» در برابر «و لا يرضى لِعِبَادَةِ الْكُفْرِ».

یکی از نکات زیبا در این تقابل، آن است که در جانب کفر «لِعِبَادَةِ» آمد و در برابر آن «لكم» قرار گرفت، این آمدن اسم ظاهر به جای ضمیر، تأکیدی بر بندگی انسانها در برابر خداوندگار عالم و ناشایست بودن ناسپاسی برای بنده است. اصل آن است که بنده سپاس گزار نعمتهای مولای خود باشد و نیز با معادل‌سازی می‌توان به مفاهیم گسترده‌تری دست یافت: خداوند به طور کل برای بندگانش کفر را نمی‌پسندد، پس شما که بنده اوید کفر را برای شما نمی‌پسندد. از آن سو، او شکرگزاری را برای شما می‌پسندد و شما بنده اوید پس شکر برای تمامی بندگان پسندیده است.

هر بخش افزوده‌هایی مناسب با خود دارد؛ این افزوده‌ها را در طرف مقابل نیز می‌توان معادل‌سازی کرد همان‌گونه که خداوند در جانب کفر بی‌نیاز از ما بود در جانب شکر نیز بی‌نیاز است. همان‌گونه که کسی بارِ گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد، ثواب هر کسی نیز از آن خود او خواهد بود و به دیگری داده نخواهد شد. همان‌گونه که ناسپاسی را کیفر می‌دهد، سپاس‌گزاری را پاداش خواهد داد و....

### كتاب شناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه فارسی محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن ابی الاصبیح، تحریر التحبیر فی صناعة الشعر و النثر و بیان اعجاز القرآن، قاهره، المجلس الا: للشئون الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۱ ق.
۴. ابن قتیبه، تأویل مشکل القرآن، تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۳ ق.
۵. جمعه، حسین، التقابل الجمالی فی النص القرآن، دمشق، دار النعیر، ۲۰۰۵ م.
۶. حموی، ابن حجر، خزائن الادب و نهاية الارب، بیروت، صیدا، المكتبة العصریه، ۱۴۲۶ ق.
۷. خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، چاپ چهارم، تهران، المكتبة الاسلامیه بی تا.
۸. دیانتی، محمد، یک تبش درنگ، شناخت متناقض نما و صور خیال پارادوکسی در شعر مولوی عطار، تهران، تابان، ۱۳۸۱ ش.
۹. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار المعرفه بی تا.
۱۰. ساحلی، منی علی سلیمان، التضاد فی النقد الادبی، بنغازی، منشورات جامعة قاریونس، ۱۹۹۶ م.
۱۱. شفیع کدکنی، محمدرضا، شاعر آینه ها، چاپ سوم، تهران، آگاه، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. مطلوب، احمد، معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها، بیروت، مكتبة لبنان، ۲۰۰۰ م.
۱۴. مظفر، محمدرضا، المنطق، بیروت، دار التعارف، ۱۴۸۰ ق.

۱۰۰